

## متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی کلام اخباری ها

کلام مرحوم خوئی اشاره شد. ایشان فرمود عقل در سه جا حضور دارد:

1. در درک مناطات احکام 2. در درک حسن و قبح برخی اشیاء 3. در ملازمات در مورد اول فرمود درک عقل نمی تواند حکم شرعی را ثابت کند. در مورد دوم فرمود عقل می تواند حکم شرعی را ثابت کند منتهی حکم شرعی تأسیسی نداریم. در مورد سوم قبول کرد و فرمود عقل در آنجا حضور پیدا می کند و با ضمیمه یک حکم شرعی، حکم شرعی دیگری ثابت می کند مثل این که با کمک عقل وجوب مقدمات یک واجب شرعی را ثابت می کنیم.

نقد و بررسی کلام مرحوم خوئی

ما چند سوال از ایشان داریم:

1. این که مرحوم خوئی می فرماید: عقل مصالح و مفسد را درک می کند ولی قادر به درک موانع نیست، چون برخی چیزها باید سالها آزمایش شود تا ببینیم چطور جواب می دهد. سوال ما این است که با توجه به این که این مسأله بدیهی نیست چون در آن نزاع واقع شده است، آیا این مسأله نیاز به برهان ندارد؟ ایشان و استادشان مرحوم اصفهانی و همچنین مرحوم شیخ این مطلب را می گویند، ولی سوال این است که این مدعا دلایلش چیست؟

البته ان دین الله لا یصاب بالعقول را که مرحوم خوئی فرمودند، بعدا بحث می کنیم ولی جدای از آن برهانی را ذکر نمی کنند. البته ما در فقه و عقل این مطلب ایشان را آورده ایم و اشکال دیگری مطرح کرده ایم و عرض کرده ایم که اولاً: این مسأله جواب نقضی از خود این آقایان دارد و آن اینکه در فقہشان در برخی موارد فقط به درک عقل تمسک کرده اند؛ یعنی از طریق درک مصالح و مفسد حکم شرعی را بیان کرده اند. ثانیاً: هم جواب حلی دارد.

2. ایشان پذیرفتند که عقل بتواند حسن طاعت، قبح معصیت و حسن نظر در معجزه را بفهمد به طوری که شخص را ملزم کند. فرمود البته از این قسم حکم شرعی در می آید ولی چون حکم شرعی در طول آن حکم عقلی است و اگر بخواهد حکم شرعی تأسیسی پیش بیاید تسلسل می شود، حکم شرعی ارشادی داریم ولی حکم شرعی مولوی نداریم. حال آیا جای این سوال نیست که شما که می فرمائید: عقل قادر به درک مناطات احکام نیست چه در وجوب چه در حرمت، چطور در مسأله طاعت و معصیت قائل هستید که عقل قادر است؟ شما وقتی که می گوئیم کذب حرام است یا دموکراسی واجب است می گوئید از کجا عقل به همه مصالح و مفسد و موانع احاطه پیدا کند، نهایتاً مقتضیات را بفهمد ولی موانع را نمی فهمد یا حتی ممکن است بگوئیم مقتضیات را نمی فهمد، حال چطور در اطاعت و معصیت هم مصالح و هم موانع را می فهمد. بعبارت دیگر سوال ما این است که عقل نهایتاً بتواند درک کند که اطاعت مولی مصلحت دارد ولی موانع را از کجا می فهمد، تازه اگر قبول کنیم که به مصالح اطاعت و مفسد معصیت احاطه دارد. اگر بگوئید این از واضحات است، می گوئیم کسی که این را واضح می داند آن موارد را هم واضح می داند؛ لذا ما فرقی بین این دو مورد نمی فهمیم. البته اشتباه نشود که بگوئیم در کذب و دموکراسی و.. حکمی که بعدش می خواهد بیاید مولوی است، ولی در اطاعت و معصیت حکمی که بعدش می خواهد بیاید ارشادی است چون این را ما هم قبول داریم ولی این بعنوان فارق به حساب نمی آید که بگوئیم عقل در حسن و قبح قادر به درک حکم شرعی است ولی در مناطات عاجز است. واقعا حسن طاعت با حسن امانت داری چه فرقی دارد یا قبح

معصیت با قبح تجاوز و خیانت در امانت چه فرقی دارد؟

3. ایشان فرمود که قدر متیقن از روایات ان دین الله لا یصاب بالعقول همین است. اولاً ظاهراً ما هیچ روایتی به این تعبیر نداریم. این عبارت از شیخ انصاری شروع شده است و وارد اصول فقه شده است و منشأ کلام مرحوم خوئی هم قطعاً رسائل است. چون آدرس نمی دهد. بلکه روایتی با این عنوان که ان دین الله لا یصاب بالعقول الناقصه یا عقول الرجال و یا عقول الناس داریم. این روایات را که کم هم نیست، با تعبیر مختلف آمده و از اعتماد به عقول ناقصه یا از رأی یا از اجتهاد یا از قیاس یا از افتاء به غیر علم نهی می کند منتهی توجه به این مطلب که اولاً: معصومی که این روایات فروده است دوماً: جوی که در صدور این روایات حاکم بوده است، انسان را به قطع می رساند که امام خواسته اند دو جریان را نقد کنند: 1. جریان عقل گرایی در احکام شرعی بدون حساب و کتاب که همان عقلی بوده که ابوحنیفه یا ابن مسعود و کوفه استفاده می کردند چون این ها یک نص که پیدا می کردند با کمک سلیقه های شخصی تفسیر می کردند. بعنوان مثال ابوحنیفه می گفت من چطور قبول کنم که کسی که در جنگ سواره است دو یا سه سهم غنیمت ببرد ولی پیاده یک سهم ببرد یعنی یک رزمنده از یک اسب کمتر است. در این جا ائمه علیهم السلام می فرمودند این طور سراغ دین نروید 2. جریان عقل گرایی در مسائلی که زمان ائمه علیهم السلام بود. در زمان ائمه ترجمه کتب یونان به جامعه اسلامی شروع شد و این ها می خواستند با این ها در همه چیز وارد شوند که ائمه علیهم السلام فرمودند: شما با این عقولتان قادر بر درک معارف نیستید؛ عالم از معلوم پایین تر است، چطور عالم می خواهد محیط بر معلوم شود. با این توضیح متوجه می شویم این روایات دلالت بر این مطلب ندارد که اگر عقول اولین و آخرین در مسأله ای توافق کردند ما نتوانیم به آن استناد کنیم.

4. ایشان در قسم سوم فرمود: در مسائل ملازمات، عقل می تواند اثبات حکم شرعی کند؛ مثل مقدمه واجب و حرمت ضد. انسان با خواندن این عبارت فکر می کند ایشان این درک و ملازمه را پذیرفته اند در حالی که ایشان از جهت مبنای اصولی شان نه قائل به وجوب مقدمه و نه قائل به حرمت ضد می باشند. البته فتأمل به این که ایشان می خواهد بگوید عقل صلاحیت دارد ولو بخاطر مشکل لغویت، نیازی به این که بگوئیم شرعاً مقدمه واجب و واجب است یا ضد واجب حرام است نمی باشد. یعنی ایشان توانائی برای عقل در ملازمات می بیند ولی می گوید لغو است؛ یعنی شارع یکبار نماز را واجب کند، یکبار هم مقدماتش را واجب کند یا در مجلسی قانونگذار اموری را واجب کند و یک بار هم مقدماتش که مردم می دانند را واجب کند این لغو است. 5. اگر سوال کنیم از این سه احتمال مرحوم خوئی، کدام مد نظر اخباری ها است؟

مرحوم خوئی نسبت به قسم اول فرمود اگر مرادشان این قسم باشد حق می گویند ولی نسبت به دو قسم بعدی چیزی نگفت. ما فکر می کنیم که اخباری ها می گویند از طریق عقل نمی توان در راه استنباط حکم شرعی رفت. و همچنین می گفتند در مسائل نظری ولو مربوط به شریعت هم نباشد و مربوط به خدا و پیغمبر و معاد باشد، نباید وارد شد. جالب این که ص حدائق کلامی دارند که به قسم سوم می خورد. در حدائق الناضره می فرماید: آنچه که علماء اصول در مقدمه واجب از ملازمه گویند که عقل ما گوید: اگر چیزی واجب شد مقدمه اش هم واجب است و همچنین این که می گویند امر به شیء مستلزم نهی از ضد است، در روایات برای این مطلب چیزی وجود ندارد با این که این مسأله عام البلوی بوده است؛ لذا اگر مطلب این طوری است که اصولی ها می گویند باید از ائمه علیهم السلام در این مورد مطالبی وارد می شد.

یعنی این قسم سوم هم که مرحوم خوئی فرمود می تواند بخشی از کلمات اخباری ها را پوشش دهد منتهی اخباری ها در ملازمات و معارف عقل را از درک مصالح ناتوان می بینند

و اما ما ذکره. من الملازمة بالنسبة الى مقدمة الواجب و كذلك استلزام الأمر بالشيء النهي عن ضده الخاص. فلم نقف له في الاخبار على اثر، مع ان الحكم في ذلك مما تعم به البلوى. و قد حققنا. في كتاب الدرر النجفية في مسألة البراءة الأصلية، و أشرنا الى ذلك ايضاً هنا في المطلب الأول من المقام الثالث. ان التمسك بالبراءة الأصلية فيما تعم به البلوى من الأحكام بعد تتبع الأدلة و عدم الوقوف على ذلك فيها حجة واضحة، و لو كان الأمر كما نكروا، لورد عنهم (عليهم السلام) النهي عن أضرار الواجبات من حيث هي كذلك بالنسبة إلى مسألة استلزام الأمر بالشيء النهي عن ضده الخاص. و التالي باطل. على انه لا يخفى ما في القول بذلك من الحرج المنفي بالآية و الرواية كما صرح به شيخنا الشهيد الثاني و حينئذ فيكون داخل في باب «اسكتوا عما سكت الله عنه» الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج1، ص 59-60

6. ما معتقدیم که عقل در موارد زیادی قادر بر درک مصالح و مفاسد و موانع و مزاحمات است. البته ما هم باید دلیل بیاوریم.

در فقه و عقل این را داریم. روایاتی که امام علیه السلام می فرمایند: ان لله على الناس حجتين یا روایاتی که می گوید: خداوند مطابق عقول ثواب و عقاب می دهد یا روایاتی که می گوید: انسان می تواند توسط عقلش حسن و قبح اشیاء را بفهمد، دلیل ما می باشد.

درضمن حجیت عقل دلیلش خودش است بدون این که مستلزم دور باشد. در فقه عقل این را ببینید که حجیت گزاره های عقلی به چه چیزی است.

**الحمد لله رب العالمين**